

# آگوس و هیولاها ۲

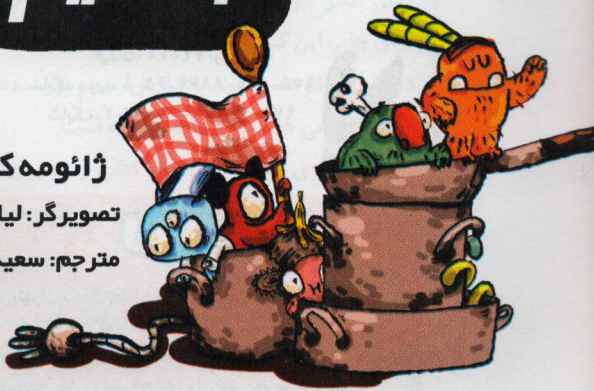
ناتیلوس

را

نجات

بدھیم

ژانومہ کوپونس  
تصویرگر: لیلیانا فور تونی  
مترجم: سعید متین





آن روز بعد از ظهر راه برگشت تا خانه را با لیدیا لینس آمدم. چاره‌ی دیگری نداشتم. همسایه بودیم. آن قدر همسایه که خانه‌هایمان توی یک طبقه بود. این هم از بخت بدم بود؛ چون لیدیا روی‌مخ‌ترین و فضول‌ترین دختر مدرسه بود. از پدرش هم حرفی نزنیم بهتر است.



سلام پدر.

باید یک غذای درست و حسابی درست کنیم بپریم مدرسه.

معلوم است دخترم. بهترین غذا را درست می‌کنیم!

تو چی فسقل‌جان؟ تو چی درست می‌کنی؟ لابد لقمه می‌گیری می‌بری، ها؟

پیش‌بند مخصوص آقای روی‌مخ

... یادتان باشد هفته‌ی آینده هر کدامتان باید یک غذایی درست کنید و بیاورید سر کلاس! یک هفته‌ی کامل وقت دارید آماده‌اش کنید. آخر هفته بهتان خوش بگذرد!

ولی! آره. عاشق آشپزی‌ام!

چطور می‌تواند این قدر روی‌مخ و پاچه‌خار باشد؟!



مهم نبود که خانم معلم تکالیف عجیب و غریب بهمان داده بود. یک هفته تعطیل بودیم و من خیال داشتم آن یک هفته را با دوستانم بگذرانم. هیچ نگران درس و مشق نبودم.